



۱۳ مارچ ۲۰۱۴



داکتر سید عبدالله کاظم

علل و انگیزه های مهم مشکلات عدیده ای زنان افغان (به مناسبت روز جهانی زن)

قسمت سوم

فقر و غنا - دو قطب ناسالم جامعه:

فقر و غنا در همه جا وجود دارد، ولی شرایط ناهنجار چند دهه جنگ با گسترش سریع زرع و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و نیز طی یک دهه اخیر با سرازیر شدن میلیاردها دلار کمک های جامعه جهانی که متأسفانه یک قسمت قابل ملاحظه آن در دست یک تعداد محدود قرار گرفت و اکثریت قاطع مردم از آن بهره نگرقتند، فاصله بین فقر و غنا را آنقدر وسیع ساخته است که یکی پول برای خرید یک وقت غذا ندارد و دیگری نمیداند با پولهای بادآورده چه کند. با همجو افراط و تفریط روزافزون چهره ای شهر و دیار و زندگی مردم نیز با همین شدت از هم متفاوت و تأثیر انگیز گردیده است. در یک نگاه سطحی به شهر کابل میتوان به عمق این خصلت دوگانه آن شهر پی برد: موترهای لوکس در برابر پیاده گردهای نیمه پابرهنه، عمارات چندین منزله در جوار خیمه های محقر بیجا شدگان داخلی، معاشات دالری یکعده به مقایسه عاید یک پسر بچه «روزنامه فروش» و به همین شکل صدها مثال مقایسوی دیگر نظر هر بیننده را فوراً به خود جلب میکند.

در محراق این نابرابری ها متأسفانه اکثریت زنان افغان قرار دارند که بحالت نکبت بار، به هرکار شاقه و پر زحمت رو می آورند و اگر کاری نیابند، ناچار دست به گدائی دراز میکنند و همین وضع اکثر گداهای شهر را به گداهای حرفوی میدل کرده است. یکی از مسئولان پروگرام انکشافی ملل متحد باری تصریح کرده که: «جهان از نظر مالی نمیتواند سقوط یک ملت را در سرایشیب گدائی مزمن و دوامدار تحمل کند» و بر این مطلب تأکید کرده است که: «ما در حالیکه به فقرا و محتاجان کمک میکنیم، اما اصرار ما بر آنست که باید چرخهای اقتصادی کشور بحرکت درآیند تا نیازمندی های جامعه را در آینده مرفوع سازند».

دولت افغانستان در این چند سال خود را بیشتر مصروف امور بزرگ سیاسی و قسماً امنیتی ساخته و تاحال چندان توجه لازم به امور اجتماعی و اقتصادی شهر و مردم بیچاره آن، بخصوص به تعداد بیش از ۷۰۰ هزار بیوه های جنگ و آناهائیکه شوهران معیوب دارند، مبذول نکرده است. فعالیت وزارت شهدا و معلولین محدود به نیازمندی های روزمره و رفع مشکلات جاری یک تعداد این زنان میباشد. جای شک نیست که در طول یک دهه اخیر امداد به پیمانۀ بسیار بزرگ از خارج به کشور سرازیر شده و در اثر آن یک رونق تجاری و ضمناً ساختمانی به نظر میرسد، ولی از فعالیتهای که نشانه تحرک چرخهای واقعی اقتصادی در کشور باشد، خبری نیست. در امور ساختمانی و اعمار و ترمیم سرکها از روشهای بیشتر با «تشدید سرمایه» یعنی تکنالوژی پیشرفته کار گرفته میشود که تأثیر آن بر سطح استخدام کم و ناچیز است و بدتر اینکه شرکتهای قراردادی که اغلب خارجی استند، قوای کار خود را به دلیل مهارت کاری از خارج استخدام میکنند. هنوز هم تعدادی از کارگران ترکی، پاکستانی و غیره در پروژه های ساختمانی کشور به وفرت دیده میشوند. در این حال کارگر افغان بیکار و فامیلش دست به گدائی است.

حرکت در چرخهای اقتصادی در این مرحله حساس وقتی میتواند موجب تحول در حیات اکثریت نادر کشور شود که پروژه های زودتر با استفاده از تکنالوژی با «تشدید کار» رویدست گرفته شود. در این مرحله موضوع استخدام مهمتر از مؤلدیت است، در کشور هند هنوز هم دیده میشود که انتقال مواد ساختمانی از یک منزل عمارت به منازل دیگر زیر ساختمان به وسیله کارگران عادی اعم از زن و مرد و روی شانه های شان صورت میگردد، در حالیکه اینکار به وسیله ماشین سریع تر و با مؤلدیت بیشتر انجام می یابد؛ واضح است که انتخاب این شیوه با تشدید کار هدف مهم استخدام را در نظر دارد و با این ترتیب آنها برای میلیونها کارگر غیرماهر خود زمینه کار را آماده کرده و از این طریق با معاش ولو کم، باز هم امکان حداقل معیشت آنها را فراهم میسازد. در افغانستان کوشش شرکت های قرار دادی خارجی در آن بوده تا از طریق استفاده بیشتر از ماشین و الات و نیز استخدام عده ای کمتر کارگر آنها کارگران خارجی بیشترین مفاد را بدست آورده و عاید حاصله را از کشور به بیرون انتقال دهند، لذا این پروژه ها نتوانسته سطح استخدام داخلی را بلند بیاورند و حاصل سرمایه گذاری ها در داخل کشور موجب چرخش اقتصاد داخلی و ایجاد منبع کار و عاید برای مردم نادر کشور گردد.

بطور عموم میتوان گفت که در هر جامعه سه نیروی اجتماعی وجود دارند که نیاز هر یک از هم متفاوت میباشد: یکی طبقه بالا و پولدار و نزدیک به دولت که خواهان سرمایه گذار بیا، رشد و تجدد اقتصادی به پیمانۀ بزرگ اند،

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

دیگر طبقه متوسط و تحصیلکرده یا به اصطلاح «روشنفکر» که زیاده‌تر بدنبال تحولات سیاسی و فرهنگی، از جمله دموکراسی، آزادی رسانه‌ها، تشکیلات حزبی، تحصیلات عالی اختصاصی و غیره میباشند، ولی نیروی سوم توده وسیع مردم اند که نیاز به عدالت اجتماعی، بهبود وضع زندگی و دسترسی به حداقل معیشت دارند.

جامعه ای که با بلند کردن سر از خاکستر جنگ و ویرانی تازه به تحرک آغاز میکند، مسلماً مشتمل بر توده وسیع مردم است که اشد ضرورت به رفع نیازمندیهای اولیه و حیاتی خویش دارد. هرگاه دولت به این خواست اکثریت جواب نگوید، صدای نارضایتی و انتقاد مردم بلند میشود و دولت را متهم به بی خبری از احوال مردم میسازد. همین گروپهای ناراض ممکن است به حیث مخالف دولت تبارز کنند و یا با مخالفان همکار شوند که در نتیجه ثبات و امنیت در کشور برهم خواهد خورد و حاصل تلاشهای دو نیروی اول الذکر بهدر خواهند رفت.

در افغانستان اکثریت قاطع مردم جز همین کتگوری سوم قرار دارند و در بین آنها بیشترین قسمت را زنان تشکیل میدهند که همه نیاز به نان، دوا و مسکن دارند. این ضرورت را نمیتوان برای همیشه از طریق توزیع کمکهای جنس و نقد خارج برآورده ساخت. همان طوریکه مأمور ملل متحد گفت که جهان از عهده اینکار برای همیشه بدر شده نمیتواند، باید برای مردم کار مؤلّد پیدا کرد، مخصوصاً برای زنان بیوه که نان آور ندارند و بار فامیل را ناگزیر به تنهایی بدوش می کشند. در این زمینه فقط چند مؤسسه امدادی خارجی طی چند سال اخیر در امور بکار گماشتن زنان و دختران فعالیت متمر داشته اند، طورمثال پروژه های دستدوزی و خیاطی و یا مرغداری و یا اعطای قرضه های کوچک تجاری برای زنان که متأسفانه ساحه کار آنها بسیار محدود بوده و به هیچ وجه درمانگر اصلی این درد مزمن اجتماعی در شهر نمیباشد. باید خاطر نشان ساخت که در زمره این پروژه ها، پروژه «خبازی زنان» یکی از نمونه های موفق بود که در شرایط دشوار توانست یک عده زنان بیوه را بکار بگمارد و روزانه بیش از ۲۵ هزار قرص نان را تحت پروگرام مخصوص کمک به محتاجان تولید نماید و صدها زن بیوه از طریق این پروژه صاحب کار و عاید شدند.

مشکل دیگر همانا تکاتف روزافزون نفوس در شهر کابل و بعضی شهرهای دیگر است که بافقدان زمینه های کار و عاید حیات اکثر باشندگان شهر بخصوص زنان بیوسيله را به شدت تهدید میکند. با آنکه سه وزارت در حکومت متصدی رسیدگی به امور مهاجرین، معیوبین و معلولین و امور زنان میباشند، ولی اجراء آنها تا حال نتوانسته حتی یک گوشه کوچک این دائره بزرگ را احتوا کند. اساساً دولت تا حال یک پالیسی مشخص جهت اسکان مجدد بیجاشدگان و مهاجرین به محلات اصلی شان ندارد. وزارت انکشاف دهات با وجود حصول مقادیر وسیع امداد، به امور فرعی که حیثیت دوی تسکین درد را دارد، بیشتر مصروف است تا مداوای اصلی درد. لذا بهتر است دولت در چارچوب پالیسی های اقتصادی البته در جوار انکشاف تجارت، به انکشاف دهات و اسکان مجدد مهاجرین و بیجا شدگان در محلات مربوطه و اشتغال آنها در سکتور زراعت و همچنان پروگرامهای خلق کار و مصروفیت مؤلّد برای مردم بی بضاعت و قشر نادار جامعه بیشتر توجه نماید تا بدانوسيله دامن فقر و تکاتف بیش از حد نفوس در شهرها، بخصوص در شهر کابل که اکنون دارای نفوس تقریباً پنج میلیون میباشد و عده ای زیاد آنرا زنان تشکیل میدهند، تدریجاً برچیده شود.

اگر از مشکل شهرها بگذریم، در دهات و اطراف کشور نیز وضع به شکل دیگر در تغییر است که بعضاً بطور مستقیم بر سرنوشت زنان اثر میگذارد. ما از مشکلات زنان روستائی از نفوذ مرد سالاری تا قدرت قوماندان سالاری مختصر یاد کردیم، ولی نوع دیگر آنرا میتوان از ورائی این رویداد واقعی بهتر درک کرد و به این گزارش توجه کنید: یک پدر ۳۲ ساله در حالیکه اشک دور چشمانش حلقه زده بود، دست دختر ده ساله خود را بدست پیر مرد هشتاد ساله داد و گفت: «من به هیچ صورت دیگر قادر به ادای قرض تونیستم، اینک در بدل قرض دخترم را به تو میدهم». این کلام یک دهقان مسکونه ولایت ننگرهار بود که مثل صدها دهقان دیگر از قاچاقبران مواد مخدر پول پیش پرداخت را تا رسیدن حاصل خاشخاش دریافت کرده بود. از تصادف مزرعه او توسط مأمورین مبارزه با تولید مواد مخدر تخریب شد و حاصل موعود خاشخاش از بین رفت. اینکار نه تنها وسیله امرار معاش دهقان را نابود کرد، بلکه قرض قاچاقبر نیز بر او افزون شد. قاچاقبر بی انصاف با نثار چند ناسزا و دشنام دست دخترک معصوم را گرفت و سوار موتر کرد و باخود برد. اکنون باید به سرنوشت موهوم این دخترک اندیشید که قربانی حالتی شده که هیچ در آن نقش نداشته است. اینکه او در خانه آن مرد با چه مصائب مواجه میگردد و اینکه او نیز روزی به خود کشی دست خواهد زد و یا با چه سرنوشت دیگر گرفتار خواهد شد، خدای یکتا میداند و بس. باید گفت که همچو حالات به اشکال و انواع مختلف در سرتاسر کشور بطور قابل ملاحظه روبه تزايد است.

معضله استقلال اقتصادی زنان:

دو موضوع عمده در توصیه علاقمندان خارجی در ارتباط به امور زنان بیش از همه جلب توجه میکند: یک - توجه به حقوق مدنی و بیشتر سیاسی زنان که در قانون اساسی جدید انعکاس یافته و یک سند قابل اعتبار بین المللی برای راهیابی به دموکراسی در افغانستان محسوب میشود، و اما اینکه ارزشهای مندرج قانون اساسی تحت شرایط موجود در مورد زنان چگونه به منصفه اجرا قرار میگیرند و آنها چطور میتوانند در جامعه مرد سالار واقعاً نقش خود را در اداره کشور تبارز دهند

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

و آیا نقش «سمبولیک» آنها را در سیاست و اداره میتوان نشانه یک تحول عمومی در سطح زنان سرتاسر کشور دانست، سؤالی است که پاسخ به آن در این مختصر نمی گنجد؛

دو - توجه به استقلال اقتصادی زنان موضوع دیگر است که فکر میشود از این راه زنان میتوانند از زیر فشار مردها بیرون آیند و در پناه آن به آزادیهای مدنی دیگر دست یابند. در اینجا مسئله مهم همانا چگونگی رسیدن به این هدف است یعنی کوشش میشود تا زنان به حیث کارمند در دولت و یا کار در تصدیهای خصوصی و مشاغل حرفوی و تجارتي بیشتر فعال شوند و صاحب عاید مستقل گردند و یا از طریق دادن قرضه ها زنان به فعالیت های اقتصادی مستقل تشویق شوند.

بهر حال اینکار برای زنان بیوه و فاقد سرپرست یک اقدام مفید و لازمی است، به شرطیکه آنها نخست از نظر کفایت مسلکی و دانش اولی توان اجرای همچو امور را داشته باشند و یا حین اجرای کار به امور مربوطه آشنا ساخته شوند. در مورد زنان شوهردار باید گفت که مفیدیت کار آنها در بیرون خانه اگر ناشی از حالت اجبار اقتصادی نباشد، تابع یکعده عوامل دیگر است که رعایت آن به نفع فضای عمومی روابط فامیلی تمام میشود: مثلاً اگر مرد فامیل با عاید حاصله از کار خود میتواند حداقل معیشت فامیل را تأمین نماید و راضی نیست خانمش بیرون خانه کار کند، در اینصورت اصرار خانم موجب برهم خوردن نظم در روابط داخلی فامیل و منتج به برخوردها و کشیدگی های بین زن و شوهر و حتی اعمال خشونت علیه زن شده و در نهایت هدف استقلال اقتصادی، شیرازه زندگی فامیلی را از هم می پاشد.

برعکس اگر زن و شوهر در این موضوع باهم توافق دارند و هدف زن از کار و پیش گرفتن یک مشغله اقتصادی، محض رسیدن به استقلال اقتصادی و در پی آن دیگر آزادی ها نباشد و بخواهد عاید کارش را در رفع بیموازنگی بودجه فامیلی و همکاری با شوهر مشترکاً بمصرف برساند، در آنصورت این احساس موجب تقویه بینة فامیل گردیده و فضای زندگی مشترک را بین زن و شوهر و در عین زمان برای فرزندان و خانواده پر از صفا و صمیمیت می سازد. اینجاست که مرد و زن هر دو به تفاهم میرسند و این تفاهم مقدمه رسیدن به تفاهم و توافق در ساحت دیگر زندگی از جمله احترام به حقوق زن و رعایت آن از طرف مرد به اساس یک مکلفیت وجدانی و انسانی و در مجموع خوشبختی در زندگی میگردد.

متأسفانه امروز در افغانستان علاقمندان خارجی بدون توجه به این خصوصیات مغلق کشور ما سعی دارند در چارچوب اصل تساوی حقوق زن به نحوی از انحا زنان افغان را از نظر اقتصادی مستقل سازند تا بدانوسیله آنها را از زیر فشار و سلطه مرد بیرون آورند و با اینکار میکوشند پایه های مردسالاری را در کشور تضعیف نمایند. مراجع خارجی برای نیل به این هدف در اسرع وقت طرقي را بکار می برند که با خصوصیات جامعه ما چندان سازگار نبوده و نتیجه معکوس را بار می آورد، زیرا استقلال اقتصادی با ثابت ماندن سائر شرایط اجتماعی موجب تنش ها و کشمکش های جدی در داخل فامیلهای عنعنوی شده و در اثر آن فشار مزید بر زنان وارد میگردد.

در این ارتباط قابل تذکر است که منابع مالی فراوانی که از خارج به مقصد استقلال اقتصادی زنان در اختیار اکثر مؤسسات غیرحکومتی (انجوها) قرار میگیرند، زیر نظر یکعده کسانی بمصرف میرسند که ایشان با شرایط خاص افغانی چندان آشنائی ندارند و فقط با تسلط به لسان خارجی، بخصوص انگلیسی و داشتن روابط نزدیک با شخصیت های مؤثر داخلی و خارجی در راس امور پروژه های خصوصی امدادی در کشور قرار میگیرند. مسلماً مزیت این اشخاص در جلب و جذب امداد و تهیه منابع مالی قابل ذکر است که میتوانند نقش وسیط را بین مؤسسات کمک دهنده و پروژه بازی کنند. ولی عیب کار در طرز اجرای مصارف و چگونگی اجرای برنامه های پروژه است که در آن مثل همه پروژه های دیگر حسابدھی جدی مصارف وجود ندارد و میزان حیف و میل بوسیله اغلب گردانندگان همچو پروژه ها بسیار بلند است، چه این حیف و میل به شکل معاشات شخصی گزار باشد و یا به نام کرایه خانه و مصارف دفتر، موتر و درایور و پیشخدمت و غیره. مثالهای بسیار مشخص در زمینه وجود دارند که ذکر هر یک از حوصله این مختصر بدور است.

عملکرد محافظه کارانه قشر پیشاهنگ:

در تاریخ افغانستان و بسا کشورهای دیگر همیشه دربار و اربابان قدرت نقش پیشاهنگ را در آوردن تحول داشته اند. امروز با گسترش تعلیم و تربیه و تأثیر فرهنگ های وارد شده در کشور شخصیت های پیشاهنگ و نمونه ساز «رول مدل» مشتمل بر گروههای اراکین دولت، تحصیلکرده ها و سائر اقشار مستعد و توانمند جامعه میباشند. همین شخصیت ها هستند که تجدد را در کشور نمونه ساز میشوند و دیگران در شهر از آنها تقلید میدارند و به همین ترتیب تدریجاً فرهنگ جدید شهری در اطراف کشور راه خود را باز میکند که در سرعت آن رسانه ها بخصوص رسانه های تصویری بسیار اثر گذار است. این نخبگان و نمونه سازان نقش بسیار مهم در تحول جامعه دارند، زیرا اگر اعمال و کردار آنها در زمینه های مختلف از قبیل لباس، مود و فیشن و طرز برخورد آنها با موازین کلی جامعه بسیار متفاوت نباشد، عملیه تقلید و ترویج توسط اقشار دیگر تسریع میگردد. هرگاه بین نمونه های معمول نخبگان و مردم عادی تفاوت بسیار موجود باشد، در آنصورت جامعه از تقلید آن خود داری کرده و در نتیجه جامعه شکل «دو گونه» یا «دو چهره» را به خود میگیرد و به دو محیط قطبی عنعن و تجدد طوری تقسیم میشود که امکان سازش و تحمل یکی با دیگر ضعیف شده و حتی در برخورد علنی قرار میگیرند. اینجاست که فاصله بین ارزش های نخبگان و سائر اقشار

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

در شهر از یکطرف و بین مردم شهر و دهات از طرف دیگر روز بروز زیادتر شده می‌رود و موجب نقاضتهای فرهنگی در کشور می‌گردد.

در این ارتباط نقش رهبری و نمونه سازی نخبگان و پیشاهنگان اجتماعی بسیار مهم و حساس است. اتکای کامل آنها با ارزشهای بیگانه مانع قبول تجدد و ترویج تحول در جامعه می‌گردد و حتی تحول مثبت را نیز خنثی می‌سازد. هرگاه نخبگان کوشش نمایند که فقط یک قدم فراتر از وضع موجود بگذارند، آنوقت قبول تحول برای عامه مردم یک پدیده تدریجی و نامحسوس تلقی شده و همین حرکت تدریجی میتواند قدم بقدم جامعه را بسوی یک تحول مثبت رهنمائی کند و تحول را به وجه بهتر عوام شمول سازد. اما قدمهای بسیار متفاوت و نسبتاً افراطی ولو مثبت و ضروری، روحیه مردم را با ناسازگاری تحریک نموده و بر علیه تحول بر می‌انگیزد. در نتیجه تحول با عدم استقبال عوام روبرو می‌گردد و یا در قبول آن شک و تردید به میان می‌آید. اگر نخبگان بنابر دلایل سیاسی بجای حرکت یک قدم به پیش، برعکس به حیث یک نمونه ساز روش بسیار محافظه کارانه اختیار کنند، در آنصورت دریچه تحرک بسوی تجدد مثبت را نیز به روی جامعه می‌بندند.

به منظور توضیح بهتر یک مثال مشخص را بیان میکنم: آقای کرزی در طول مدت کاری خود که در راس دولت قرار گرفته و وظیفه نقش پیشاهنگ و یک شخصیت نخبه را بعهده داشته است، از روز اول تا حال نوعی لباسی را برای خود انتخاب کرده که ترکیبی از لباسهای مناطق و اقوام مختلف کشور میباشد. او با اینکار خواسته افکار تجدد پسندان درونی خود را ظاهراً با شیوه لباس عنعنوی به موازنه بکشاند که البته کار بدی نیست؛ اما اگر به حیث یک شخصیت پیشاهنگ و پیام آور تحول که در واقعیت یک مرجع مهم تقلید در تجدد محسوب میشود، گاهی گاهی دریشی معمول را نیز به تن میکرد، بهتر می بود تا در ترویج هر دو نوع لباس در عین زمان نمونه ساز می شد.

مثال دیگر بازم در مورد آقای کرزی و سائر اراکین دولت و نخبه های کشور است که اگر ایشان خانم های خود را از محصوره قصر رسمی و یا نیمه قصرهای شخصی مجال شرکت در امور اجتماعی بخصوص در امور زنان و دختران و اطفال میدادند، امروز این فرهنگ برای تشویق و تثبیت موقف زنان در جامعه نقش بسیار مهم و ارزنده بازی میکرد و به یقین که اینکار موجب می شد تا دیگران تدریجاً به زنان، دختران و خواهران خود نیز این فرصت را مهیا می ساختند تا در امور اجتماعی به نحوی شریک گردند. بدینوسیله طلسم دیرینه شکسته می شد و نیمی از نفوس کشور قدم بقدم از زندان ها رهائی می یافتند و در عین زمان بنیاد مردسالاری و تعصب بيمورد روبه به گسستن می نهاد.

در اینجا مسئولیت بدوش زنان نیست که چرا نتوانسته اند این دریچه روشن را بروی خود باز کنند، بلکه در اینکار مردان مقصر اند که به دلیل محافظه کاری بیش از حد و یا حفظ موقف سیاسی نخواستند اند از آن اصل که خودشان بر طبق پالیسی های خود عمل نمایند. آنهائیکه در زبان داد از حقوق زنان میزنند، در عمل برضد آن رفتار کرده و با این ترتیب موقف مردسالارانه و محافظه کارانه را در جامعه تقویه میکنند.

در اینجا باید تصریح کرد که افراط در تجدد گرائی عین ضرر را دارد که تفریط در آن. همچنان افراط و تفریط در عنعنه گرائی نیز جامعه را با دشواریها مواجه می سازد و موجب عقب ماندگی ها، برخوردهای فکری، فرهنگی و حتی سیاسی میشود. اینجاست که نخبگان جامعه وظیفه مهم و خطیر نمونه سازی را درقبال آینده کشور بسوی یک حرکت مثبت و سالم بعهده دارند که باید با تأمل و سنجش قدم بقدم آنرا پیش گیرند.

(پایان)

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ